

یاران خائن امام حسن (ع) چه کسانی بودند؟

با فرار عبیدالله ابن عباس و دیگر فرماندهان سپاه امام حسن (علیه السلام) شرایط بسیار نامطلوبی پدید آمد. امام مجبور شد صلح را بپذیرد اما معاویه فقط به شهادت امام راضی شد.

با فرار عبیدالله ابن عباس و دیگر فرماندهان سپاه امام حسن (علیه السلام) شرایط بسیار نامطلوبی پدید آمد. امام مجبور شد صلح را بپذیرد اما معاویه فقط به شهادت امام راضی شد.

به گزارش خبرگزاری فارس، امام حسن (ع) امام دوم شیعیان در سال چهل هجری پس از شهادت امام علی (ع) به خلافت رسید. [1] دوره کوتاه مدت خلافت آن حضرت، همچون دوره خلافت امام علی (علیه السلام) آکنده از فعالیت ستون پنجم دشمن است، که با فعالیتشان مانع از پیروزی قاطع امام علی (علیه السلام) در برابر معاویه ستمگر شدند.

دوره خلافت امام حسن (علیه السلام)، دوره‌ای بود که فعالیت منافقان، خیانت کاران و جاسوسان در آن به حد اعلای خود رسیده بود.

از طرفی معاویه به مقابله با امام حسن (علیه السلام) برخاسته بود و از سوی دیگر، در پی جنگ‌های سه گانه امام علی (علیه السلام) و به شهادت رساندن بیشترین یاران با وفای اهل البیت (علیه السلام) در غارات مانند مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و افراد دیگر اوضاع برای سپاه اسلام بسیار دشوار شده بود.

با وجود تمام این شرائط، امام حسن (علیه السلام) تصمیم نهایی برای جنگ با معاویه را در سخنرانی خود در مسجد کوفه اعلام نمود. اما مردم کوفه آنقدر در رفتن به جنگ سستی نمودند، تا اینکه عدی بن حاتم که پیرمردی بود به پا خواست و جملاتی به کوفیان گفت و به تنهایی و به اطاعت از فراخوان امام عازم (پادگان) نخيله شد و به دنبال او عده ای به ناچار از قبيله طی و دیگر قبایل به راه افتادند. [2]

امام پس از فراخوان نبرد بر علیه شامیان، متوجه جاسوسانی از سوی معاویه در کوفه و بصره شد، که پس از شناسایی این دو نفر دستور قتل آنان را صادر کرد و به دنبال آن در نامه‌ای به معاویه این چنین نوشت: گویا خواهان جنگ هستی، بزودی آن را دیدار خواهی کرد پس چشم به راه باش... [3]

اما برنامه معاویه به طور دیگری طراحی شده بود. گرچه در ظاهر او نیز سپاهی فراهم ساخته و به سوی کوفه حرکت کرده بود.

نقشه معاویه آن بود که حضرت را مخفیانه به قتل برساند و بدون دردسر به هدف شوم خود برسد، به همین منظور چهار نفر تروریست منافق به نام‌های، عمرو بن حریت و اشعث بن قیس و حجر بن الحارث و شبت ربعی را اغوا کرد و جداگانه به این کار مامور کرد. امام حسن (علیه السلام) خیلی زود از این توطئه آگاه شد و در زیر لباس‌هایش زره پوشید.

یکی از منافقین، امام را در موقع نماز هدف قرار داد نتوانست کاری از پیش ببرد چون زره از نفوذ تیر در بدن امام جلوگیری نمود. [4] طرح دیگر معاویه استفاده از شگردی بود که در صفین او را به پیروزی رساند. به همین منظور سعی کامل کرد تا در میان یاران امام و سپاهیان نفوذ کند.

یاران خائن

یاران امام در پیروزی بدون دردسر معاویه نقش اساسی را ایفاء کردند. در این میان عملکرد یکی از کسانی که امام حسن (علیه السلام) به او اطمینان کامل نموده و فرماندهی سپاهش را به او واگذار کرده بود از دیگران به مراتب پررنگتر است. او کسی جز عبیدالله بن عباس نبود.

عبیدالله بن عباس فرمانده لشکر امام حسن (علیه السلام) نتوانست در برابر پیشنهادهای معاویه مقاومت کند و به راحتی فریب خورد و با عده ای زیادی از زیردستان خود در حدود هشت هزار نفر شبانه به اردوگاه معاویه پیوست و سپاهیان امام را بدون فرمانده رها کرد. [5] این درحالی بود که در دوره امام علی (علیه السلام) فرستاده معاویه به مکه دو فرزند خردسال عبیدالله بن عباس را سر بریده بود. [6] انتظار آن بود که عبیدالله نه به خاطر امام بلکه به خاطر دو فرزندی که معاویه از او کشته

بود به معاویه نپیوندد، ولی دنیا طبیی او تمام خاطرات تلخش را نیز به فراموشی سپرد.

صبحگاه وقتی سپاه امام برای نماز حاضر شدند، عبیدالله بن عباس غایب بود. ناچار شخص دومی که از سوی امام(علیه السلام) به عنوان جانشین عبیدالله منصوب شده بود و قیس بن سعد بن عبادہ انصاری نام داشت، فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و نماز جماعت را به جا آورد. وسوسه‌های معاویه در خصوص قیس سازگار نشد. ولی معاویه که به مقصود نهایی خود نرسیده بود با شایعه سازی توسط جاسوسان خود در میان سپاه قیس باعث سردرگمی و کلافگی آنان شد.[7]

با فرار عبیدالله ابن عباس و دیگر فرماندهان سپاه امام حسن(علیه السلام) شرایط بسیار نامطلوبی پدید آمد، امام(علیه السلام) که برای جمع آوری سپاه به مدائن رفته بود نه تنها موفق به انجام این کار نشد، بلکه عده ای از سپاهیان بر او شوریدند و به خیمه اش ریخته به غارت پرداختند، آنان حتی سجاده زیرپای حضرت را ربودند و عبدالرحمن ازدی ردای آن حضرت را از دوشش کشید، حضرت بدون اینکه ردایی بر تن داشته باشد، سوار اسب شده و در ساباط به راه افتاد.

همینکه به جای تاریکی که مظلوم ساباط خوانده‌اند رسید ناگاه یکی از خوارج به نام جراح بن سنان پیش آمد، لگام اسب حضرت را گرفت و گفت حسن تو نیز همانند پدرت کافر شدی و خنجر مسموم به ران مبارک حضرت زد که تا استخوان شکافته شد. [8] این ضربت به طوری سهمگین بود که حضرت بسیار رنجور و بیمار گشت.[9]

بالاخره همان عواملی که امام علی (علیه السلام) و سپاهش را در مقابل معاویه متوقف ساخت دوباره کارساز شد و صلح را بر امام حسن(علیه السلام) تحمیل ساخت. گرچه امام مقاومت زیادی کرد، ولی آن حضرت موقعی تن به صلح داد که یارانش از پیرامونش متفرق شدند و او را تنها گذارند.[10]

امام حسن(علیه السلام) پس انجام صلح با معاویه، حکومت کوفه را رها نموده و در مدینه پیامبر رحل اقامت افکند. با این حال معاویه آن حضرت را به حال خود رها نکرد و با تمام توان او را با جاسوسان و عمال خود زیر نظر گرفت و در نهایت با اغوای یکی از زنان آن حضرت بنام جعدہ، زهر به آن حضرت خوراند و دردانه زهرای اطهر را در بیست و هشتم صفر به شهادت رساند.[11]

انتهای پیام/

منابع:

[1] - محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، ج2، ص 5

[2] -ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، کاظم المظفر، قم، دارالکتاب، چاپ دوم، ص 39

[3] - شیخ مفید، همان

[4] - مجلس، محمد باقر؛ بحارالانوار بیروت، الوفا، چاپ دوم 1403، ج44، ص33

[5] - همان، ص51 و یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم، 1378، ج2، ص141

[6] - یعقوبی، همان، ج2، ص107

[7] - ابوالفداء اسماعیل بن عمره بن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، بیروت، دارالفکر، 1407، ج8، ص15

[8] - شیخ مفید، همان، ص8 و ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالثرات 1378، ج5 ص195

[9] - یعقوبی، همان، ص142

[10] - طبری ، همان

[11] - شیخ مفید، همان، ص12

منبع: مجمع جهانی شیعه شناسی.